

***Kitāb al-Murshid fī al-Ṭibb al-‘ayn* and the References of its Ophthalmology Section**

Sara Farzpourmachiani

Department of History of science- Encyclopaedia Islamica Foundation, Tehran, Iran

E-mail: sfarzpourmachiani@yahoo.com (<https://orcid.org/0000-0003-0337-2267>)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 13 May 2024

Accepted 29 May 2024

Published online 8 September
2024

Keywords:

‘Ashara Maqālāt fī al-‘ayn, al-muntakhab fī ‘ilm al-‘ayn, Tadhkirat al-kaḥḥālīn, Muḥammad ibn Ghassūm al-Qhāfiqī, al-Murshid fī al-ṭibb al-‘ayn.

ABSTRACT

Kitāb al-Murshid fī al-ṭibb al-‘ayn is written by Muḥammad ibn Ghassūm al-Qhāfiqī in Arabic in the sixth century and six articles. Qhāfiqī has criticized the previous books of ophthalmology. He explained that he aimed to write a complete book including all of knowledge about ophthalmology in science and operation. He has written issues such as medical ethics, the commandments of Hippocrates, and the honor of the medical industry in addition to ophthalmology. He has expressed about his experiences in ophthalmology in Malaga and Córdoba. He has used various books that sometimes mentioned the references and sometimes without them such as *Kitāb al-muntakhab fī ‘ilm al-‘ayn* from Ammar al-Mawṣilī, *Tadhkirat al-kaḥḥālīn* from ‘Alī ibn ‘Isā al-Kaḥḥāl. The study of references in this book is not completed. In this study *Ashar Maqālāt fī al-‘ayn* ascribe to Hunain ibn Ishāq, *Tadhkirat al-kaḥḥālīn* by ‘Alī ibn ‘Isā al-Kaḥḥāl and *al-muntakhab* by al-Mawṣilī is researched. The aim of this study is finding some references of this book in part of ophthalmology. The results show that there is the similarity between *al-Murshid* and *al-muntakhab* and *Tadhkirat al-kaḥḥālīn*, specially *Tadhkirat al-kaḥḥālīn*.

Cite this article: Farzpourmachiani, S. (2024). *Kitāb al-Murshid fī al-Ṭibb al-‘ayn* and the References of its Ophthalmology Section. *Journal for the History of Science*, 21 (2), 131-151. DOI: <http://doi.org/10.22059/jihs.2024.376450.371792>



Publisher: University of Tehran Press

کتاب المرشد فی طب العین محمد بن قسوم غافقی و منابع بخش چشم پزشکی آن

سارا فرض پور ماچیانلی

استادیار، گروه تاریخ علم، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ایران

رایانامه: sfarzpoumachiani@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0003-0337-2267>

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸</p> <p>کلیدواژه‌ها: تذکره الکخالین، عشر مقالات فی العین، محمد بن قسوم غافقی، المرشد فی طب العین، المنتخب من علم العین.</p>	<p>کتاب المرشد فی طب العین اثر محمد بن قسوم غافقی و به زبان عربی است که در سده ششم قمری و در شش مقاله نگاشته شده است. غافقی در ابتدای این کتاب، آثار چشم پزشکی پیشین را نقد کرده و هدف خود را از نگارش آن، تهیه کتابی جامع دانسته که هر آنچه در چشم پزشکی از علم و عمل مورد نیاز است، در بر داشته باشد. او در المرشد علاوه بر مباحث چشم پزشکی به مواردی چون اخلاق پزشکی، وصایای بقراط و شرافت صناعت طب پرداخته است. غافقی در این کتاب به تجربیات خود در چشم پزشکی در مالقه و قرطبه اشاره کرده است. او از منابع متعددی گاه با ذکر ماخذ و گاه بدون یاد کردن از آن‌ها بهره برده است. از این میان می‌توان به المنتخب من علم العین عمّار موصلی و تذکره الکخالین علی بن عیسی کحال اشاره کرد. بررسی منابع این اثر به طور کامل صورت نگرفته است. هدف این پژوهش دستیابی به برخی منابع موجود در این کتاب در مبحث چشم پزشکی است. برای این منظور سه اثر مهم چشم پزشکی دوره اسلامی شامل کتاب العشر مقالات فی العین منسوب به حنین بن اسحاق، المنتخب من علم العین عمّار موصلی و تذکره الکخالین علی بن عیسی کحال مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاکی از تطابق بخش‌هایی از این اثر با المنتخب و به ویژه تذکره الکخالین است که غافقی بدون ذکر ماخذ از آنها بهره برده است.</p>

استناد: فرض پور ماچیانلی، سارا. (۱۴۰۲). کتاب المرشد فی طب العین محمد بن قسوم غافقی و منابع بخش چشم پزشکی آن. تاریخ علم، ۲۱ (۲)، ۱۳۱-۱۵۱

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.376450.371792>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

درآمد

چشم‌پزشکی در متون دوره اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. علاوه بر آثار پزشکی عمومی که بخشی از آنها به این موضوع اختصاص داشت، آثاری مستقل نیز در این موضوع به رشته تحریر درآمدند که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. از آثار پزشکی عمومی می‌توان باب‌های اول تا پنجم فردوس الحکمة اثر علی بن ربیع طبری و باب اول تا پنجاه و چهارم از مقاله چهارم المعالجات البقراتیه اثر احمد بن محمد طبری را به عربی و گفتار دوم ذخیره خوارزمشاهی در هفت جزء، شامل ۷۷ باب را به فارسی برشمرد که به چشم‌پزشکی اختصاص دارند و تذکرة الکخالین علی بن عیسی کخال، المنتخب من علم العین و علاجها اثر عماد موصلی و الکافی فی الکحل اثر خلیفه بن ابی المحاسن حلبی را که هر سه به عربی نگاشته شده‌اند، از جمله آثار مستقل چشم‌پزشکی می‌توان نام برد (نک: رضوی برقی، ۱۳۸۷، ۱۳-۱۴). از متون چشم‌پزشکی ترجمه شده به فارسی نیز می‌توان به ترجمه‌های کتاب تذکرة الکخالین اشاره کرد که یکی از این ترجمه‌ها از آن شمس‌الدین علی حسینی جرجانی است که در چاپ محیی‌الدین قادری شرفی مورد استفاده قرار گرفته است (محقق و قاسملو، ۱۳۸۰، ۷۸۸). کتاب المرشد فی الطب العین اثر محمد بن قسوم غافقی، از چشم‌پزشکان غرب جهان اسلام است که اثری مستقل در باره چشم‌پزشکی به رشته تحریر در آورده اما پیش از ورود به بحث اصلی به مباحثی پرداخته که بیشتر در متون اخلاق پزشکی به چشم می‌خورد و این نکته از وجوه تمایز این اثر از سایر آثاری است که به چشم‌پزشکی اختصاص دارند. در باره این اثر پژوهش‌هایی صورت گرفته اما در خصوص بررسی منابع بخش چشم‌پزشکی آن و مطالعه تطبیقی این اثر با سایر آثار چشم‌پزشکی بررسی صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که بر المرشد انجام شده می‌توان به معرفی نسخه خطی المرشد و ابواب آن در کتاب «تاریخ پزشکی عربی»^۱ توسط لکلر^۲ اشاره کرد. همچنین او خلاصه‌ای از بخش آب‌مرورید و داغ کردن را عرضه کرده است. هیرشبرگ^۳، لپپرت^۴ و میتوخ^۵ مقدمه و فصل اول این اثر را به آلمانی ترجمه کردند که در کتاب راهنمای چشم‌پزشکی عرب: فصلی در باره تاریخ عرب^۶ در ۱۹۰۵ در برلین منتشر شد. مایرهورف^۷ بخش‌هایی از مقاله اول و

1. *Histoire de la Médecine Arabe*

2. Leclerc

3. Hirschberg

4. Lippert

5. Mittwoch

6. *Die Arabischen Lihrbücher der Augenheilkunde. Ein Capitel zur Arabischen Litteraturgeschichte*

7. Meyerhof

ششم را به فرانسوی ترجمه کرد که در کتاب «چشم‌پزشکان عرب» در ۱۹۳۳ در اسپانیا منتشر شده است. سزگین نیز این ترجمه را در کتاب «چشم‌پزشکی در اسلام»^۱ در ۱۹۸۶ در فرانکفورت و نیز در «مجموعه الطب الاسلامی»^۲ در ۱۹۹۶ در فرانکفورت به چاپ رساند. محمد رواس قلعه‌جی و محمد ظافر وفائی المرشد را در ۱۹۹۰ تصحیح کرده و در ریاض منتشر کردند. سارنلی^۳ در ۱۹۶۵ مدخل «Al-Ghāfikī, Muḥammad b. kassūm b. Aslam» را در ویراست دوم *دایرة المعارف اسلام*^۴ نوشت. جنر گالیسی^۵ ترجمه‌ای به اسپانیایی بر اساس ترجمه فرانسوی مایرهوف تهیه و در «کتاب علوم بینایی در اسپانیای اندلس»^۶ در ۱۹۹۳ در مادرید چاپ کرد. حسن علی حسن این اثر را موضوع رساله دکتری خود قرار داد و مقاله‌ای با عنوان «طب العیون عند العرب: ابن أسلم الغافقی» نگاشت که در *مجله الباحث* در ۱۹۷۹ به چاپ رسید. او در این مقاله بخش‌های مختلف المرشد را به تفصیل شرح داده است. همچنین حسن این اثر را تصحیح کرده و در ۱۹۸۷ در بیروت به چاپ رساند. اکپینار^۷ در ۱۹۹۶ مدخل «Al-Ghāfikī, Muḥammad b. kassūm b. Aslam» را در *دایرة المعارف اسلام بنیاد دینی ترکیه*^۸ را نوشت. سویج-اسمیت^۹ در ۲۰۰۳ مدخل «Al-Ghāfikī, Muḥammad b. kassūm b. Aslam» را در ویراست سوم *دایرة المعارف اسلام*^{۱۰} نگاشت. شریعت پناهی در ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در اصول جراحی چشم بر اساس کتاب المرشد فی طب العین غافقی» به بررسی اصول غافقی در جراحی چشم و روش آموزشی وی در المرشد پرداخته است که در *فصلنامه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی* منتشر شد. همچنین شریعت‌پناهی در ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان «اصول و تکنیک‌های شکافتن چشم در جراحی دوره اسلامی (از قرن دوم تا دوازدهم هجری)» به بررسی تکنیک‌های جراحی چشم در آثار پزشکان دوره اسلامی از جمله غافقی پرداخت که در *مجله تاریخ پزشکی* به چاپ رسید. نگارنده این سطور نیز مدخل «غافقی، محمدبن قسوم» را در *دانشنامه جهان اسلام* نگاشته که در دست چاپ است. هدف از این پژوهش بررسی منابع چشم‌پزشکی مورد استفاده غافقی در المرشد فی طب العین است.

1. *Augenheilkunde im Islam*
2. *Islamic Medicine*
3. Sarnelli
4. *EP*
5. *Gener Galbis*
6. *Las ciencias de la visión en la España Andalusí*
7. Akpınar
8. *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*
9. Savage-Smith
10. *EP*

بخش چشم‌پزشکی این اثر با سه منبع مهم چشم‌پزشکی دوره اسلامی شامل عشر مقالات فی العین منسوب به حنین بن اسحق، تذکرة الکحالیین علی بن عیسی کحال و المنتخب من علم العین و علاجها اثر عمّار موصلی مقایسه شدند. این آثار از منابع مورد استفادۀ غافقی در برخی بخش‌های المرشد است که او با ذکر نام از آنها یاد کرده است. برای این منظور جداولی تهیه و در هر جدول یکی از این آثار با المرشد مقایسه شد. بخش‌های مشترک در هر دو کتاب به صورت کمرنگ و بخش‌های غیرمشترک به صورت پررنگ مشخص شدند. همچنین به سبب طولانی بودن برخی متن‌ها، در بعضی مواضع، نقطه چین به کار رفته است. نقطه چین‌های بعد از حروف پررنگ، ادامه تفاوت‌ها و بعد از حروف کمرنگ، ادامه شباهت‌ها را نشان می‌دهند. در این پژوهش سعی بر آن است تا مطالب موجود در المرشد که غافقی بدون ذکر منبع به بیان آنها پرداخته، مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شود که هر کدام مربوط به کدامیک از منابع چشم‌پزشکی دوره اسلامی است.^۱

زندگی و اثر محمد بن قسوم غافقی

در باره تاریخ ولادت و وفاتش اطلاعاتی در دست نیست. اما غافقی در تنها اثرش، المرشد فی طب العین، ذیل واژه «الفطر» گزارشی عرضه کرده که نشان می‌دهد در ۵۹۵ ق زنده بوده است (نک: ۱۹۸۷، ۱۲۶-۱۲۷). گزارش وی چنین است:

و قد شاهدت بصالحة من أحواز مالقة قوماً صنعوا من الفطر تُربداً و أكلوه فماتوا بأجمعهم و كان دفنهم فی یومین متوالیین و ذلك فی عام خمسة و تسعین و خمسمائة.

نام غافقی احتمالاً به زادگاه او در غافق واقع در قرطبه اندلس (نک: حمیری، ۱۹۸۴، ۴۲۶-۴۲۷؛ نیز نک: غافقی، ۱۹۸۷، مقدمه حسن، ۳۲) یا محل زندگی وی در این منطقه اشاره دارد؛ چنانکه در المرشد نیز به تجربه چشم‌پزشکی خود در حوالی مالقه، آندوخر و قرطبه اشاره کرده است (نک: غافقی، ۱۹۸۷، ۱۲۶، ۳۴۱-۳۴۲، ۴۴۰). برای نمونه غافقی (۱۹۸۷، ۳۴۱-۳۴۲) چنین آورده است:

أما الإلتصاق فنوعان: أحدهما طبعی و الثانی عرضی. فإما الطبعی فقد شاهدته بقرطبة لطفل ابن ثلاثین یوماً، فهممت أن أفزق بینهما بالحدید. ثم فکرت فی فعل الطبعیة و ترکته علی حاله، فلما کان عند تمام السنة التی ولد فیها، انفصل الجفنان و صارا أحسن صورة، فحمدت الله تعالی علی ذلك و شکرته الذی لم أقر به بالحدید...

۱. مقایسه این اثر با چند اثر دیگر پزشکی دوره اسلامی نیز توسط نگارنده این سطور صورت گرفته که در کتاب خلاصه مقالات همایش بیرونی با عنوان «المرشد فی الطب العین و منابع آن» در دست چاپ است.

به گمان ووستنفلد^۱ (۱۸۴۰، ۹۸) او پدر احمدبن محمد غافقی، داروشناس مشهور اهل اندلس و نگارنده کتاب *الأدویة والأغذیة* است اما لوکلر (۱۸۷۶، ۸۱) این انتساب را اشتباه دانسته است (نیز نک: هیرشبرگ و همکاران، ۱۸۷۶، ۶۶).

مکالن^۲ به سبب تشابه برخی روش‌های درمانی یاد شده در *المرشد* از جمله عمل آب‌مروراید با آنچه پیش از غافقی در بغداد صورت می‌گرفت، از سفر احتمالی او به بغداد برای یادگیری دانش چشم‌پزشکی خبر داده است (مکالن، ۱۹۳۴، ۴۶۰-۴۶۲). هر چند نتایج این پژوهش حاکی از آن است که غافقی از آثاری چون *المنتخب من علم العین* عمار موصلی و *تذکرة الکخالین* علی بن عیسی که هر دو در بغداد به طبابت مشغول بودند، بهره برده و شاید فقط از این آثار استفاده کرده، بی‌آنکه به بغداد رفته باشد (نک: ادامه مقاله).

ساختار کتاب *المرشد فی طب العین* و یگانه نسخه موجود از آن

غافقی این کتاب را به زبان عربی و در شش مقاله نگاشته است. هر مقاله شامل چند باب و هر باب گاه حاوی چند فصل است.

- مقاله اول چهار باب دارد: باب اول، فی وصایا أبقرات؛ باب دوم، فی شرف الصناعة؛ باب سوم، فی ذکر الاسطقسات و باب چهارم، فی مزاج العین الطبیعی؛
- مقاله دوم نه باب دارد: باب اول، فی جملة الکلام علی أعضاء العین؛ باب دوم، فی صفة أعصاب العین و عددها و منشأها؛ باب سوم، فی صفة العروق غیر الضوارب؛ باب چهارم، فی صفة العروق الضوارب؛ باب پنجم، فی جملة الکلام علی الأعضاء المركبة؛ باب ششم، فی صفة العین؛ باب هفتم، فی صفة حاسة البصر؛ باب هشتم، فی صفة الروح النفسانی و باب نهم، فی ما تحدثه الأمور الطبیعیة؛
- مقاله سوم ۶ باب دارد: باب اول، فی ذکر الهواء المحیط بأبدان الناس؛ باب دوم، فی ذکر الحركة و السكون؛ باب سوم، فی ذکر الأطعمه و الأشربه که شامل ۱۴ فصل است؛ باب چهارم، فی ذکر النوم و الیقظة؛ باب پنجم، فی ذکر الاستفراغات و الاحتقان؛ باب ششم، فی ذکر الأعراض

1. Wüstenfeld

2. MacCallan

النفسانية؛

- مقالة چهارم ٢٠ باب دارد: باب اول، فى جملة الكلام على الأمور الخارجة عن الطبيعة؛ باب دوم، فى ذكر أجناس أمراض العين- المتشابهة الأجزاء؛ باب سوم، فى صفة الأمراض الآلية الحادثة فى العين؛ باب چهارم، فى صفة أمراض تفرق الاتصال؛ باب پنجم، فى جملة الأسباب الممرضة؛ باب ششم، فى أسباب الأمراض المتشابهة الأجزاء؛ باب هفتم، فى أسباب الأمراض الآلية؛ باب هشتم، فى صفة أسباب تفرق الاتصال؛ باب نهم، فى ذكر الأعراض التابعة للأمراض؛ باب دهم، فى صفة أجناس الأعراض؛ باب يازدهم، فى ذكر الأعراض الداخلة على حاسة البصر؛ باب دوازدهم، فى كيفية اللذة و الوجع؛ باب سيزدهم، فى الأعراض الداخلة على الحركة الإرادية؛ باب چهاردهم، فى الأعراض الحادثة عن المرض؛ باب پانزدهم، فى الأعراض الحادثة عن فعل الطبيعة و المرض؛ باب شانزدهم، فى الأعراض الداخلة على الأفعال الطبيعية و أسبابها و اولاً فى الهضم الأول؛ باب هفدهم، فى ذكر القوى الأربعة (للهضم)؛ باب هجدهم، فى ذكر الأعراض الداخلة على الهضم الثانى؛ باب نوزدهم، فى ذكر الأعراض الداخلة على الهضم الثالث؛ الباب الموفى، فى جملة الكلام على الدلائل و تقسيمها؛
- مقالة پنجم ٨ باب دارد: باب اول، فى أجناس الأدوية؛ باب دوم، فى صلاح الأدوية؛ باب سوم، فى ذكر الأدوية المفردة (من الألف حتى اللام الف)؛ باب چهارم، فى الأدوية المسهلة و كيف يجب استعمالها؛ باب پنجم، فى ذكر القوانين التى يجب استعمالها عند كل استفراغ؛ باب ششم، فى حفظ صحة العين؛ باب هفتم، فى ذكر الألوان النافعة للبصر؛ باب هشتم، فى ذكر الألوان الضارة بالبصر؛
- مقالة ششم ٨ باب دارد: باب اول، فى ذكر الصداع و أسبابه و علاجه؛ باب دوم، فى الشقيقة؛ باب سوم، فى ذكر الأضمة و الأورام و الجراحات النافعة من الصداع و الشقيقة و جملة أمراض الجفن (شامل ٣ فصل است)؛ باب چهارم، فى أمراض أعين الصبيان؛ باب پنجم، فى أمراض العين و علاجاتها (للبالغ) (شامل ٥ قسم است)؛ باب ششم، فى ذكر الشياقات و الإكحال و الذرورات؛

باب هفتم، فی ذکر المعجونات الدوائية؛ باب هشتم، الذرورات القاطعة للدم، الملحمة للجرح، المراهم المنبئة للحم لما فيه، الفصد و الحجامه.

غافقی در ابتدای اثرش، آثار چشم‌پزشکی پیشین همچون آثار حنین بن اسحاق، علی بن عیسی کَحّال، عمار موصلی، زهراوی، و ابن سینا را تقد کرده و هدف خود را از نگارش این اثر، تهیه کتابی جامع دانسته که هر آنچه در چشم‌پزشکی از علم و عمل مورد نیاز است، در بر داشته باشد (غافقی، ۱۹۸۷، ۴۵-۴۶). برای نمونه او (۱۹۸۷، ۴۶) کتاب موصلی را مختصر دانسته که در آن به علی بن عیسی و بیماری وردینج اشاره نشده است:

و أما عمار بن علی الموصلی، فإنه آلف كتابه فی العین فی غایة من الاختصار. غیر أنه لم یذكر علی بن عیسی و لم یذكر الوردینج فی کتابه.

او در این کتاب علاوه بر مباحث چشم‌پزشکی همچون شرح اجزای چشم، بیماری‌ها، داروها و روش ساخت آنها و نیز روش جراحی و شرح ابزارهای مورد نیاز همراه با شکل و کاربرد آنها، به مواردی چون اخلاق پزشکی، وصایای بقراط و شرافت صناعت طب پرداخته است؛ او طب را به دو بخش علم و عمل تقسیم کرده است؛ «علم» به امور طبیعی همچون مزاج و اخلاط و علم به اموری که طبیعی نیستند همچون هوا، حرکت و سکون و خواب و بیداری و «عمل» شامل حفظ الصّحه و مداوای بیماری‌ها با دو روش «غذا و دارو» و «جراحی».

از این کتاب یک نسخه ناقص به شماره ۸۳۵ در کتابخانه اسکوریال وجود دارد. رونوشتی از این نسخه نیز به شماره ۱۸۰۸ در کتابخانه دارالکتب قاهره موجود است (بروکلمان،^۱ <ذیل>، ۱ / ۸۹۱؛ نیز نک غافقی، ۱۹۸۷، مقدمه حسن، ۳۴، ۴۰؛ د. اسلام، چاپ سوم، همانجا).

مقایسه بخش چشم‌پزشکی کتاب المرشد فی طب العین و چند اثر مهم چشم

پزشکی دوره اسلامی

غافقی در بخش چشم‌پزشکی از حکمایی چون جالینوس، رازی، علی بن عیسی، علی بن عمار موصلی و زهراوی نقل قول کرده است (برای نمونه نک: ۱۹۸۷، ۱۷۶، ۲۲۲، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۹۱، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۶۱) اما بسیاری از مطالب فاقد منبع هستند. به این منظور برای بررسی بخش چشم‌پزشکی کتاب المرشد، این اثر با سه اثر مهم چشم‌پزشکی دوره اسلامی از لحاظ محتوایی مقایسه شدند. این سه اثر عبارتند از: عشر

مقالات في العين منسوب به حنين بن اسحاق، تذكرة الكحالين اثر على بن عيسى كحال و المنتخب من علم العين و علاجها اثر عمار بن على موصلى.

١. مقايضة عشر مقالات في العين والمرشد في العين

عشر مقالات في العين اثرى منسوب به حنين بن اسحاق و مشتمل بر ده مقاله در باره چشم پزشکی است. حنين مهم ترین مترجم آثار یونانی به عربی و سریانی در سده سوم به شمار می آید (هاشمی، ص ٢٩٦؛ حنین بن اسحاق، بخش عربی، فهرست موضوعات کتاب). در این پژوهش برای بررسی محتوایی عشر مقالات في العين از تصحيح ماكس مايرهوف كه در ١٩٢٨ در قاهره به چاپ رسیده استفاده شده است. مقايضة سه بیماری شتره، شعر الزائد و انتفاخ در عشر مقالات في العين و المرشد حاکی از عدم شباهت این دو متن است (نک: جدول ١). در کتاب عشر مقالات في العين به طور مختصر به شرح بیماری ها و درمان آنها پرداخته شده در حالی که در المرشد توضیحات نسبتاً مفصلي در این موارد آمده است. ساختار این دو کتاب نیز تا حدود زیادی با یکدیگر متفاوتند.

جدول ١. مقايضة عشر مقالات في العين و المرشد في الطب العين

عشر مقالات في العين	المرشد في طب العين
فأما الشتره: فثلاثة ضروب: الضرب الأول يقال له باليونانية (لاخوفثالموس) وهو أن يرتفع الجفن الأعلى حتى انه لا يغطي بياض العين و قد يعرض ذلك من الطبع و من خياطة الجفن اذا كانت على غير ما ينبغي (حنين بن اسحاق، ١٩٢٨، ١٣٢).	في أنواع الشتره فثلاثة أنواع: أما النوع الأول فهو قصر الجفن الأعلى حتى لا يغطي بياض العين و يعرض ذلك من شئين: - أحدهما بالطبع و يكون ذلك من نقصان المادة التي تكوّن منها الجفن...العلاج: - إن كانت الشتره من نقصان المادة فلا براء لها. - و إن كانت عن تشنج و ذلك في الجفن... (غافقي، ١٩٨٧، ٣٤٣-٣٤٥).
فأما الشعر الزائد: فيسمى (طريخياسيس) و هو شعر ينبت في العين منقلبا الى مايلي داخل العين، فينخس العين و يسيل اليها مادة (حنين بن اسحاق، ١٩٢٨، ١٣٣).	في الشعر الزائد و علاجه: أما الشعر الزائد فنوع واحد. و علامته أن ترى في الأشفار من داخل الشعر الطبيعي شعراً زائداً مخالفاً للنبات الطبيعي. و يكون ذلك من كثرة رطوبة غير عفنة لا تلذع و غير جزيفة... العلاج: ينبغي أولاً أن تستفرغ البدن... (غافقي، ١٩٨٧، ٣٤٦-٣٥١).
الانتفاخ: و أنواع الانتفاخ أربعة واحد من الريح و	في الانتفاخ العارض في الجفن: الإنتفاخ يكون

<p>من سببین: إما من داخل و إما من خارج. فأما الذى يكون سببه من داخل فيكون من أسباب كثيرة:</p> <p>(أ) إما من بخار بلغمى رقيق.</p> <p>(ب) و إما من بخار غليظ و هذا البخار إما أن يكون فى نفس الجفن و إما مما يرتفع إليه من عضو آخر.</p> <p>(ج) و إما أن يكون من ورم إما بمادة أو بغير مادة.</p> <p>(د) و إما عن بثرة أو دمل يخرج من الوجه.</p> <p>(ه) ...</p> <p>و الذى سببه من خارج يكون... و علامته...</p> <p>العلاج: و علاج الذى يكون من البخار الرقيق... و علاجه من البخار الغليظ... و علاجه إذا كان من قبل ...</p> <p>و علاجه عن مماسة بعض الحشائش الحارة حمل ذهن الورد عليه أو دهن البنفسج إن شاء الله (...)(غافقى، ١٩٨٧، ٣٦٨-٣٧٠).</p>	<p>يقال له باليونانية (انفوسيسما). و آخر من فضلة بلغمية ليست بغليظة يقال لها (اوديسما) و آخر من فضلة مائية يقال لها باليونانية (أودريلون). و آخر من فضله غليظة من جنس المرة السوداء و يقال لها (سقليرون) أو (سقيروذس اوديسما) و تمييز بعضها من بعض يكون على ما أصفه لك. أما النوع الأول فإنه يعرض بغتة و أكثر ذلك يعرض من قبله علة فى المآق مثل ما يعرض من عضه الذباب أو بقعة و أكثر ما يعرض فى الصيف للشيوخ و لون هذا الانتفاخ على لون الورم الحادث من البلغم. و أما النوع الثانى فإنه أردأ لونا و الثقل فيه أكثر و البرد أشد، و اذا غمزت عليه بأصبعك غابت فيه و بقى فيه أثر أصبعك ساعة هوته.</p> <p>و أما فى انتفاخ الملتحم فكلاهما مشتركان و أيضا فانهما ربما كانا بسيلان و ربما كانا بغير سيلان.</p> <p>و أما نوع الثالث فان الأصعب تقيب فيه سريعا و لا يبقى أثرها كثيرا لأن الموضع يمتلىء سريعا و ليس معه وجع و لونه على لون البدن. و أما النوع الرابع فإنه يكون فى الجفون و فى العين كلها و ربما امدّ حتى يبلغ الحاجبين و الوجنتين و هو صلب ليس معه وجع و لونه كمد. و أكثر ما يعرض فى الجدرى و فى الرمدمزمن و خاصة للنساء (حنين بن اسحاق، ١٩٢٨، ١٢٩-١٣٠).</p>
---	---

٢. مقايسة تذكرة الكحّالين و المرشد فى طب العين

تذكرة الكحّالين اثر على بن عيسى كحّال / عيسى بن على الكحال است (ابن ابى اصيبعه، ١٤١٦، ٢٤٧/١).
در باره جزئیات زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. ابن ابی اصیبعه (همانجا) در باره تاریخ تولد و زادگاه

وی سخن به میان نیاورده اما نامش را در میان پزشکان عراق آورده و وفاتش را پس از ۴۰۰ دانسته است (نیز حاجی خلیفه، ج ۵، ص ۶۸۵؛ لوکسر، ۱۸۷۶، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹). او از شاگردان ابوالفرج بن طیب، پزشک نسطوری بیمارستان عضدی* بغداد و مفسر آثاری از بقراط و جالینوس در پزشکی بود (ابن ابی-اصبیعه، ۱۴۱۶، ۲۴۰/۱). تذکرة الکخالین شامل مقدمه‌ای کوتاه و سه مقاله است که هر کدام باب‌های متعددی دارند. مقاله اول ۲۱ باب دارد و شامل تعریف چشم، منافع و طبیعت و تشریح آن، مقاله دوم در ۷۳ باب در باره بیماری‌های چشم که از بیرون دیده می‌شود و چگونگی معالجه آنها و مقاله سوم شامل ۲۷ باب در باره بیماری‌های چشم که از بیرون دیده نمی‌شود و نیز معالجه آنها است (محقق و قاسملو، ۱۳۸۰، ۷۸۶). در این پژوهش برای بررسی محتوایی تذکرة الکخالین از تصحیح محیی‌الدین قادری که در ۱۳۸۳ در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده استفاده شده است.

مقایسه تذکرة الکخالین و المرشد حاکی از آن است که در برخی موارد جابه‌جایی‌هایی در مباحث دیده می‌شود؛ برای نمونه داروهای مفرده که در بیماری‌های چشمی مورد استفاده قرار می‌گیرند در تذکرة در انتهای کتاب آمده اما در المرشد پیش از ورود به بحث بیماری‌های چشم مطرح شده است. در تذکرة الکخالین از ۱۴۹ داروی مفرده، برای بیماری‌های چشمی یاد شده در حالی که در المرشد به ۱۲۶ دارو اشاره شده است. داروهایی چون ائمد، اصل المرجان، توتیاء محمدی، خشمیرح، جوزبوا، حرف محرق، حلتیت، حلبه، حنظل، خرف الأجاجین الأخضر، دبق، زرنیخان [أحمر و أصفر]، سنکسبویه، شیرزج، قلیمیا، قلیمیا الفضة، قلیمیا الذهب، قطر، کرس البحر، لیلنج و هلیلج أسود در تذکرة الکخالین وجود دارد اما در المرشد وجود ندارد. اقلیمیا الذهب نیز در المرشد وجود دارد که در تذکرة الکخالین موجود نیست. بررسی متن این دو کتاب نشان از آن دارد که در بیماری‌هایی چون تَحَجُّر، سَيَّلان، حِکة و سلخ در بسیاری موارد المرشد واژه به واژه با تذکرة الکخالین مشابهت دارد (برای نمونه جدول ۲).

جدول ۲. مقایسه تذکرة الکخالین و المرشد فی الطب العین

تذکرة الکخالین	المرشد فی طب العین
فی التحجر و علاجه: أما التحجر فنوع واحد. و يعرض من فضلة غليظة سوداوية تنصب إلى الجفن، فتجمد فيه و تتحجر. و علامته أنه ورم صغير شبيه بالعدد الصغار، صلب. و السبب فی صلابته رخاوة الجلد و سخافته لانه	فی التحجر و علاجه: أما التحجر فنوع واحد. و يعرض من فضلة غليظة سوداوية تنصب إلى الجفن، تجمد فيه و تتحجر. و علامته أنه ورم صغير شبيه بالعدد الصغار، صلب. و السبب فی صلابته رخاوة الجلد و سخافته لانه

<p>يتحلل لطيف المادة و يبقى غليظها فيصلب، مثل ما يعرض في العنق و تحت الإبط و الأربيتين و الخنازير و الأورام الصلبة. و قد يسمون هذا المرض عدسة.</p> <p>و يعرض ذلك من شيئين: إما من كثرة الأطعمة الغليظة. و إما من امتناع تحلل البخارات.</p> <p>العلاج: تبتدىء أولاً بالفصد من القيصال من جانب المرض و تصب عليه الماء الحار في الإبتداء. فإن تحلل و إلا فيجب أن تضع عليه مرهم الداخيلون فإنه يبرده. فإن لم يبرأ فألزمه المرهم لينضج و يجتمع. فإذا تمادى الأمر، فاقلب الجفن و افتح الموضع بالمبضع و يكون المبضع و يكون المبضع مدور الرأس على هذا المثال. و يفتح به بالعرض، و عمق الفتح، و احذر أن تخرق الجفن ثم اعصرها بظفرك و أو بحلقة الخاتم فإنه يخرج من الموضع شيء كأنه من رئة و ربما كان مدة. فإن خشيت أن يعاود المرض فخذ شفتى الجرح برأس المقرض ليبطل التحامه و تتحلب المواد منه و داوها بعد ذلك بالنطول بالماء الحار. و لا يجب أن يفتح هذا المرض حتى يجتمع و يتفتت فإنه أبلغ (غافقي، ١٩٨٧، ٣٤٠-٣٤١).</p>	<p>يتحلل لطيف المادة و يبقى غليظها فيصلب، مثل ما يعرض في العنق و تحت الإبط و الأربيتين و الخنازير و الأورام الصلبة. و يسمى هذا الورم عدسة.</p> <p>و يعرض ذلك من سببين: إما من كثرة الأطعمة الغليظة. و إما من امتناع تحلل البخار.</p> <p>العلاج: تبتدىء أولاً بالفصد من القيصال من جانب المرض و تنطل عليه الماء الحار في الإبتداء. فإن تحلل و إلا فيجب أن تضع عليه مرهم الداخيلون فإنه يبرده فان لم يتدد فالزمه المرهم لينضج و يجتمع فاذا تمادى الأمر، فاقلب الجفن و افتح الموضع بالمبضع و يكون المبضع و يكون المبضع مدور الرأس بالعرض، و عمق الفتح، و احذر أن تخرق الجفن ثم اعصرها بظفرك و أو بحلقة الخاتم فإنه يخرج من الموضع شيء كأنه قطعة من رئة و ربما كان مدة. فإن خشيت أن يعاود المرض فخذ شفتى الجرح برأس المقرض ليبطى التحامه و تتجلب المواد منه و بعد ذلك استعمل النطول دائماً بالماء الحار. و لا يجب أن تفتح هذا المرض حتى يجتمع فيه و ينقب فإنه أبلغ (على بن عيسى، ١٣٨٣، ١٠١-١٠٣).</p>
<p>في ذكر السيلان و علاجه:</p> <p>أما السيلان فهو نقصان اللحمية الطبيعية التي تكون في المآق الأكبر عن مقدارها الطبيعي حتى لاتمنع الرطوبات الكائنة من السيلان أن تسيل من العين و ربما آل أمرها إلى الغرب. و هي تعرض من ثلاثة أسباب: إما من إفراط المتطبيين عليها</p>	<p>في السيلان و علاجه:</p> <p>أما السيلان فهو نقصان اللحمية الطبيعية التي تكون في المآق الأكبر من مقدارها الطبيعي حتى لاتمنع الرطوبات الكائنة من السيلان أن تسيل من العين و ربما آل أمرها إلى الغرب. و قد يعرض من ثلاثة أسباب: إما من إفراط المتطبيين عليها</p>

<p>في قطعها. أو في علاج الطفرة و السبل و الجرب فتأكل تلك اللحمة و تذويها. و إما أن تنقص هذه اللحمة بعقب الجدرى و ذلك أنه يخرج فيها من الجدرى واحدة فتأكلها المدة فيعرض من ذلك السيالان.</p> <p>علاج ذلك: إن كانت هذه اللحمة التي في المآق فنيث بالكلية فلا برء لها و إن كانت نقصت فانها تنبت بالأدوية التي تنبت اللحم و تقبض و تمض قليلا كالذى يتخذ من الزعفران و الماميثا و الصبر و الشراب و اليسير من الشب و السماق أيضاً نافع. و مما ينبت هذه اللحمة دخان الكندر و يجب أن تحكها بالدواء فانه ينفع.</p> <p>صفة دواء نافع لنقصان اللحمة: يؤخذ ماميثا درهم، زعفران دانقان، صبر نصف درهم، شب يمانى محرق دانق، دخان الكندر درهمان، يعجن بشراب و يعمل شيافا و يستعمل إن شاء الله (غافقى، ١٩٨٧، ٣٨٠).</p>	<p>في قطعها في علاج الطفرة و السبل. و إما من إفراط أدوية حادة في علاج الطفرة و السبل و الجرب فتأكل تلك اللحمة و تذيبها. و إما أن تنقص هذه اللحمة بعقب الجدرى و ذلك أنه يخرج فيها من الجدرى واحدة فتأكلها المدة فيعرض من ذلك السيالان.</p> <p>العلاج: إن كانت هذه اللحمة التي في المآق فنيث بالكلية فلا برء لها و إن كانت نقصت فانها تنبت بالأدوية التي تنبت اللحم و تقبض و تمض قليلا كالذى يتخذ من الزعفران و الماميثا و الصبر و الشراب و اليسير من الشب و السماق أيضاً نافع. و مما تنبت هذه اللحمة دخان الكندر و يجب أن تحكها بالدواء برفق فانه ينفع [إن شاء الله تعالى] (على بن عيسى، ١٣٨٣، ١٧٢-١٧٣).</p>
<p>في الحكمة العارضة للملتحمة:</p> <p>أما الحكمة فإنها تعرض من فضلة مالحة بورقية تنصب إلى الملتحمة. و علامتها أنها تحدث في العين دمعة مالحة بورقية و حكة تعرض للملتحمة و لاسيما ممايلي المآق الأكبر و حمرة يسيرة في الأجفان. و ربما عرض من شدة الحكمة قروح في الأجفان.</p> <p>و علاج ذلك: ينبغي أولاً أن تعدل الطبع و تأمل العليل بدخول الحمام و تلتف التدبير و تحلل العين بالاشياف و الأحمر الحاد و الدارج و كل ما</p>	<p>في الحكمة العارضة للملتحم [و علاجها]</p> <p>أما الحكمة فانها تعرض من فضلة مالحة بورقية تنصب إلى الملتحم و علامتها أنها تحدث في العين دمعة مالحة بورقية و حكة كأنها شيء يقرض الملتحم و لاسيما ممايلي المآق الأكبر و حمرة يسيرة و حمرة في الأجفان و ربما عرضت من شدة الحكمة قروح في الأجفان.</p> <p>العلاج: ينبغي أولاً أن تعدل الطبع و تأمر العليل بدخول الحمام و تلتف التدبير و تحلل العين بالأشياف الأحمر الحاد و الدارج و كلما يجلب</p>

الدموع مثل الروشنايا و الباسليقون و غيره (على بن عيسى، ١٣٨٣، ٢٠٤-٢٠٥).	يجلب الدموع مثل الروشنايا و الباسليقون و غيره (غافقي، ١٩٨٧، ٣٩٨).
في السلخ العارض في القرنية [و علاجه]: و أما السلخ فإنه يعرض في القرنية من الأشياء الفتاحة مثل حديد أو قصب أو لذع أدوية حادة. [العلاج] فيجب أن يعالج بعلاج القروح و البثر. و أنفع شيء له أشياف الأدبار (على بن عيسى، ١٣٨٣، ٢٤٤).	في السلخ العارض في القرنية: و أما السلخ فإنه يعرض في القرنية من الأشياء الفتاحة مثل حديد أو قصب أو لذع أدوية حادة. فيجب أن تعالج بعلاج القروح و البثرة. و أنفع شيء له شياف الأدبار (غافقي، ١٩٨٧، ٤١٧).

همچنین فصل آب مروارید در کتاب المرشد تا حدود زیادی با تذکرة الكحّالین مشابهت دارد. برای نمونه بخش «ذكر القدح و هیئته» در المرشد با تذکرة الكحّالین مشابهت کامل دارد (غافقي، ١٩٨٧، ٤٣٦-٤٤٠؛ جدول ٣؛ نک: ادامه مقاله).

جدول ٣. مقایسه بیماری آب مروارید در تذکرة الكحّالین و المرشد فی الطب العین

تذکرة الكحّالین	المرشد فی طب العین
ذكر القدح فاذا استحکم الماء و صح عندک بالعلامات التي تقدم ذکرها و كان مما ینجح و دعت الضرورة إلى القدح أقدمت علیه بتحرز و حذر. و يجب أن تعلم أن المانع من القدح علتان: إما شدة جمود الماء و لزوجة حتى لايمكن المقدحة تحیه... ...تجلس أنت على كرسی [لتكون] أعلى منه علوا معتدلا و تشد عينه الصحيحة برفادة معتدلة الثخن شدا جيدا فان في ذلك منفعتين... ...و تكون العلامة بحذاء الحدقة و يكون ممايلي فوق بمقدار يسير جدا لا مائل إلى أسفل و يكون فعلك ذلك أما في العين اليمنى فباليد اليسرى... ...فان كان لو يبلغ موضع الماء فاعمزه قليلا و إن	ذكر القدح و هیئته: فاذا استحکم الماء و صح عندک بالعلامات التي تقدم ذکرها و كان ماء منجبا و دعت الضرورة إلى القدح أقدمت علیه بتحرز و حذر. و يجب أن تعلم أن المانع من القدح و علتان: إما من شدة جمود الماء و غلظة و لزوجته حتى لايمكن المقدحة تنحیه... ...تجلس أنت على كرسی لتكون أعلى منه علوا معتدلا و تشد عينه الصحيحة برفادة معتدلة الثخن شدا جيدا فان في ذلك منفعتين... ...و تكون العلامة بحذاء الحدقة و تكون ممايلي فوق بمقدار يسير جدا لا مائل إلى أسفل و يكون فعالک ذلك إما في العين اليمنى فباليد

<p>الیسری... ...فان كان لم يبلغ موضع الماء فاعمره قليلا قليلا و إن كان قد جاوزه فجزه قليلا إلى خلف حتى يكون فوق الماء سواء... ...فإن اتعب فأدم الموضع بأن تغمز المهمة ناحية المأق الأصغر ليخرج دم و تضربه بالماء و حطه فانه لا يعود و كذلك إن اندمل بغير إرادة فاضربه بالماء و حطه فانه آمن لأنه يلتف بالماء و يرسب به.... ...وربما نبت في الموضع الذي تثقبه لحم زائد فلا تخف منه و خذه برأس المقرض فانه يبرأ (غافقي، ۴۳۶-۴۴۰).</p>	<p>كان قد جازه فجزه قليلا إلى خلف حتى يكون فوق الماء سواء... ...بأن تغمز المهمة ناحية المأق الأصغر ليخرج قليل دم و تضربه بالماء و حطه فانه لا يعود و كذلك إن اندمى بغير إرادة فاضربه بالماء و حطه فانه آمن لأنه يخرق الماء.... ...و ربما نبت في الموضع الذي تثقبه لحم زائد فلا تخف منه و خذه برأس المقرض فانه يبرأ إن شاء الله تعالى (على بن عيسى، ۱۳۸۳، ۲۸۴-۲۹۱).</p>
---	--

تنها در انتهای بخش «ذكر القدح و هیئته» در المرشد، غافقی به ذکر تجربه خود در اندوخر و اطراف قرطبه اشاره و نظر علی بن عیسی کحال و زهراوی را در خصوص این بیماری بیان کرده است (غافقی، ۱۹۸۷، ۴۴۰). غافقی چنین آورده:

أما قولنا إن الماء هو جسم مغشى بغشاء فهو قول على بن عيسى صاحب تذكرة الكحالين. و أما قول أبي القاسم خلف زهراوى فقال إنه جسم جامد ليس له غشاء و أنا أقول بقول إبي القاسم إن الماء ليس له غشاء و ذلك أنى قدحت إمراة فى أندوخر و من أحواز قرطبة فكنت ترفع المهمة كان الماء يرتفع مع رفع المهمة فعنفت على الماء حتى تقطع الماء قطعاً....

۳. مقایسه‌المنتخب من علم العین و علاجها و المرشد فی طب العین

المنتخب من علم العین و علاجها / المنتخب فی علم العین و عللها و مداواتها بالأدوية و الحدید اثر علی بن عمار موصلی است. ابن ابی اصیبعه (۱۹۷۲، ۸۹/۲) به تنها کتاب وی در موضوع چشم پزشکی و نیز شهرت او در جراحی و درمان بیماری‌های چشم اشاره کرده است. تاریخ تولد و زادگاهش مشخص نیست اما بنابر نامش، احتمالاً او یا اجدادش در این شهر زندگی می‌کردند. موصلی در روزگار خلافت حاکم بأمرالله* فاطمی (حک: ۳۸۶-۴۱۱ / ۹۹۶-۱۰۲۰) به مصر رفت و در آنجا سکنی گزید و المنتخب را به مالک بن سعید -قاضی القضاة خلیفه- تقدیم کرد (مایرهوف، ۱۹۸۶، ۶۲۴؛ قس. هیرشبرگ و همکاران، ۱۸۷۶،

۴). از این رو احتمالاً در حدود ۴۰۰ هجری می‌زیسته‌است (موصلی، ۱۴۱۱، مقدمه قلعه‌جی و وفائی، ص ۵). المنتخب مشتمل بر نه باب است. باب اول به تشریح اجزای چشم پرداخته‌است (موصلی، ۱۴۱۱، ۲۴-۲۷). هشت باب بعدی در باره بیماری‌های چشم و روش درمان هر یک از آنها به نگارش درآمده‌است. هر باب شامل چند فصل و هر فصل در باره یک بیماری خاص است (نک: همان، ۲۸-۱۱۲). در این پژوهش برای بررسی محتوای المنتخب از تصحیح رواس قلعه‌جی و ظاهر وفائی که در ۱۴۱۱ در ریاض به چاپ رسیده استفاده شده است. مقایسه المنتخب و المرشد نشان از آن دارد که در این دو کتاب در برخی موارد از جمله شیوه جراحی بیماری شرناق شباهت‌های بسیار به چشم می‌خورد (نک: جدول ۴).

جدول ۴. مقایسه بیماری شرناق در المنتخب من علم العین و علاجها و المرشد فی الطب العین

المرشد فی طب العین	المنتخب من علم العین و علاجها
فأما الشرناق فإنه يحدث في الجفن الأعلى فيمنع العليل أن يرفع بصره إلى فوق و قد يكون في الجفن الأسفل. وهو شحم و لزج منتسج بعصب الجفن و اكثر مايعرض ذلك للصبيان و النساء. و علامته انتفاخ الجفن و كثرة الدموع و لايقدر صاحبه أن يفتح عينه في الضوء فإن نظر تكاثفت الدموع عليه و من أجل ذلك سماه الأوائل البواله. و علاج الشرناق و العمل فيه يكون بالحديد على هذه الصفة:	وأما الشرناق فهو شيء شبيه بالشحم و له جسم غليظ و يكون في باطن الجفن الأعلى، مشتبكاً بالعصب الذي هناك في الجفن. و تولده من خلط بلغمي لزج، و هو يمنع العليل أن يرفع جفنه إلى فوق و لايقدر فتح عينيه في الشمس من كثرة الدموع و العامة من الناس يسمون هذا المرض «البواله» لكثرة دموع العين، و أكثر ما يحدث هذا المرض في عيون الصبيان و النساء لرطوبة أجسامهم و علاجه يكون بالحديد.
ينام العليل على ظهره و لا يكون رأسه مرتفعاً ثم يتخذ فتيلة مثل الأصبع من خرفة كتان و تلقيها على الجفن عند منابت الهدب، و تأمر غلاماً أن يمسكه بقوة و يجعل مما يلي الماق الأصغر قطعة قطن و تأمره أن يمسكها أيضاً بقوة فعند ذلك يجتمع الشرناق إلى ما يلي الماق الأعظم من أعلى الجفن و دون الحاجب فإذا رأيت الموضع قد تورم أمرت الغلام أن يجذب الحاجب إلى ناحية الجبهة و يده الاخرى على حالها يمسك الفتيلة و	العلاج بالحديد ينوم العليل على ظهره و لا يكون رأسه مرتفعاً ثم تؤخذ فتيلة مثل الأصبع من خرفة كتان، ثم تجذب الجفن الأعلى إلى أسفل و يكون الجفن السفلاني من تحته، ليعلو ظاهر الجفن و يجعل الفتيلة التي قد عملت على طرف الجفن الأعلى و يأمر غلاماً أن يمسكه بقوة و تجعل مما يلي الماق الأصغر قطعة قطن و تأمره أيضاً أن يمسكها بقوة فعند ذلك يجتمع الشرناق إلى ما يلي الماق الأعظم من أعلى الجفن و دون الحاجب

<p>القطنة فعند ذلك فشق بالمبضع و احذر أن تنفذ الجفن إلى العين فإذا برز الشرناق فامسكه بخرقه لينة و لاتعنف عليه بالمد و اجذبه يمنة و يسرة و إلى فوق و إلى أسفل كل ذلك برفق، لأنه مشتبك بعصل الجفن إلى أن يخرج و شبيهاً بشحم البقر. و اياك و العنف عليه في جذبه ابتره بالمقراض. فقد رأيت جماعة عنف عليهم في جذبه الشرناق فلحق أجفانهم استرخاء، و لم تعد إلى حالها إلا بالتشمير فانظر بين يديك و إذا فرغت من إخراج الشرناق فاجعل عليه لوزاً حلواً و جلناراً، و ورداً مسحوقاً و يعجن بصفرة البيض، و يضمده به الموضوع ثلاثة أيام و يعاد عليه غدوة و عشية. فإن بقي في الموضوع شيء من الرطوبة فألق فيه شيئاً من ملح و شب حتى تتحلل الفضلة الباقية فإن حدث فيه ورم عالجت به بما يسكن الورم و بالمرهم النخلى محلولاً بدهن الورد و تلطخه بشياف ماميثا و حضض و زعفران و ما أشبه ذلك و ليس يحتاج بعد ذلك لشيء سوى ما ذكرناه (غافقي، ١٩٨٧، ٣٦٣-٣٦٤).</p>	<p>فإن رأيت الموضوع قد تورم أمرت الغلام أن يجذب الحاجب إلى ناحية الجبهة بيده الأخرى و لا يترك مسك الفتيلة و القطنة ثم بعد ذلك فشق بالمبضع و احذر أن تنفذ من الجفن إلى العين فإذا برز الشرناق فامسكه بخرقه لينة و لاتعنف عليه بالمد و مدة يمنة و يسرة و إلى فوق و إلى أسفل كذلك برفق، لأنه مشتبك بعصب الجفن إلى أن يخرج كله و احذر أن تعنف عليه في الجر فقد رأيت جماعة عنف عليهم بجر الشرناق فلحق أجفانهم استرخاء، و لم يعودوا إلى حالهم إلا بالتشمير فانظر بين يديك فإذا فرغت من إخراج الشرناق فاجعل عليه لوزاً حلواً و جلناراً، و ورداً، مدقوقة منخلوة معجونة بصفرة البيض، فضمده به الموضوع ثلاثة أيام و غير عليه بكرة و أصيلا، فإنه ما تحتاج بعد هذا إلى دواء دون أن يكون ثم مرض آخر و هذا جملة علاج الشرناق و خبره و أحكامه (موصلي، ١٤١١، ص ٣٥-٣٦).</p>
<p>في السليخ العارض في القرنية: و أما السليخ فإنه يعرض في القرنية من الأشياء الفتاحة مثل حديد أو قصب أو لذع أدوية حادة. فيجب أن تعالج بعلاج القروح و البثرة. و أنفع شيء له شياف الأبار (غافقي، ١٩٨٧، ٤١٧).</p>	<p>أمراض السليخ و التنفط: و أما السليخ و مايجرى مجراه، و التنفط و غير ذلك: فالأمر فيه يجرى مجرى القروح الظاهرة على سطح القرنية، و قد ذكرت مداواة القروح أنفا فاسلك ذلك التدبير (موصلي، ١٤١١، ٧٦).</p>
<p>في الحكمة العارضة للملتحمة: أما الحكمة فإنها تعرض من فضلة مالحة بورقية تنصب إلى</p>	<p>الحكمة في العين: و أما الحكمة فحدوثها من فضلة رطوبة بورقية تنصب إلى الملتحمة، فيتولد منها</p>

<p>الملتحمة. و علامتها أنها تحدث في العين دمة مالحة بورقية و حكة تعرض للملتحمة و لاسيما مما يلي المآق الأكبر و حمرة يسيرة في الأجفان. و ربما عرض من شدة الحكة قروح في الأجفان. و علاج ذلك: ينبغي أولاً أن تعدل الطبع و تأمل الليل بدخول الحمام و تطفئ التدبير و تكحل العين بالشياف و الأحمر الحاد و الدارج و كل ما يجلب الدموع مثل الروشناى و الباسليقون و غيره (غافقى، ١٩٨٧، ٣٩٨).</p>	<p>دمع مالح و حمرة و حكة في الملتحمة و في الجفن، و ربما تقرحت العين من شدة الحكة و حرارة الخلط. و علاج هذا المرض: تعديل الغذاء، و ملازمة الحمام و استعمال الدواء / الذى ذكرنا آنفاً في مداواة السلاق، في أمراض الجفن، على أشفار العين من خارج و يطفئ التدبير، و يكتحل بشياف الدارج و كل ما يجلب الدموع مثل الروشناى و الباسليقون و غيره و يكتحل بهذا الدواء. صفة دواء للحكة في العين و هو ينفع من الجسا: يؤخذ نحاس محرق ستة مثاقيل، زاج محرق و مر مثله و في نسخة أخرى ثلاث مثاقيل..... فإنه دواء محمود مجرب في علاج الحكة و الجسا و ماتحتاج معه إلى شيء سواه (موصلى، ١٤١١، ٦٢).</p>
---	---

٤. مقايسة المرشد با عشر مقالات في العين، تذكرة الكحالين و المنتخب

در مقايسة ديگرى برای نمونه دو بيمارى شعيره و سيلان در المرشد با سه كتاب عشر مقالات في العين، تذكرة الكحالين، المنتخب و التصريف مقايسه شد. المرشد به عنوان كتاب اصلى در نظر گرفته شد و تفاوتها در دو كتاب ديگر با حروف پر رنگ مشخص شد. نتايج نشان از آن دارد كه بيشتريين شباهت با كتاب تذكرة الكحالين وجود دارد و با ساير آثار شباهت قابل توجهى ندارد.

١/٤ شعيرة

المرشد

في الشعيرة و علاجها: أما الشعيرة فنوع واحد. و علامتها أنها ورم مستطيل شبيه بالشعيرة، يحدث في منبت الشعر و الجفن أو ناحية عنه قليلاً. و أما سببه فإنه يتولد من فضلة غليظة سوداوية تنصب إلى ذلك الموضع، تحتقن فيه و تتحجر. العلاج: يجب إن كان العضو حامياً أن يطلى عليه شياف ماميثا و طين أرميني بماء الهندبا. و إن لم يكن العضو حامياً أن يطلى عليه ماء حار، و ادلكه بذبان مقطعة الروؤس أو يذاب شمع أبيض و يغمس فيه ميل و يتدللك به الشعيرة أو تسخن إسخاناً قوياً و يدلك به و أو يؤخذ بوزق: سدس جزء و يطلى به، أو يحل سكبينج بخل خمر و يضمده به فإنه بالغ أو يضمده بشمع قد عجن بزاج أو

تين مطبوخ مع شراب و بازرد أو صبر مبلول بها. فإن تحللت و إلا فاكبس على أصلها بظفرك و اقطعها، أو خذ بالمقراض من أصلها ودع دمها يسقط ساعة ثم دُرْ عليه دَروراً أصفر إن شاء الله (غافقي، ١٩٨٧، ٣٤٥-٣٤٦).

عشر مقالات في العين

و أما الشعيرة فإنها ورم يحدث أكثر ذلك في طرف مستطيلاً شبيهاً بالشعيرة و لذلك يسمى (قريشي) (حنين بن اسحاق، ١٩٢٨، ص ١٣٣).

تذكرة الكحّالين

في الشعيرة و علاجها: أما الشعيرة فنوع واحد. و علامتها أنها ورم مستطيل شبيه بالشعيرة، يحدث في منبت الشعر و الجفن أو ناحية عنه قليلاً. و أما سببه فإنه يتولد من فضلة ردية غليظة سوداوية تنصب إلى ذلك الموضع، فتحترق فيه و تتحجر. العلاج: يجب إن كان العضو حامياً أن تطلى عليه شياف ماميثا و طين أرمني بماء الهندباء. و إن لم يكن العضو حامياً فانطل عليه ماء حارا، و ادلكه بذباب مقطعة الروؤس، ثم يذاب شمع أبيض و يغمس فيه ميل و تدلك به الشعيرة أو يسخن الخبز إسخناً قوياً و يدلك به و أو يؤخذ بُوَرَق: سدس جزء بارزد و يطلى به، أو يحل سكينج بخل خمر و يضد به فإنه نافع أو يضمّد بشمع قد عجن بزاج أو تين مطبوخ مع شراب و بازرد أو صبر مبلول بالماء. فإن تحللت و إلا فاكبس على أصلها بظفرك و اقلعها، أو خذها بالمقراض من أصلها و دع دمها ينفض ساعة ثم دُرْ عليه دَروراً أصفر (على بن عيسى كحال، ١٣٨٣، ٩٦-٩٨).

المنتخب من علم العين

الشعيرة و مداواتها: و أما الشعيرة فيكون شكلها كشكل الشعيرة، تحدث بين الشعر، و ربما خرجت ناحية عنه. و إنما يكون تولدها من فضل سوداوى ينصب في ذلك الموضع، فتحترق فيه و تجمد. علاج الشعيرة: و هو أن يمزج الموضع بشمع أبيض و شيرج تتخذ من السمسم المقشر، فإن لم ينجح الشمع و الدهن فاسحق قليل سكينج مع خل، و أطله على الموضع. و قد ينفع هذا الدواء أيضاً للتحجر في الجفن. و هذا جملة علاج الشعيرة (موصلی، ١٤١١، ٤٣).

٢٤ سيلان

المرشد

في ذكر السيلان و علاجه: أما السيلان فهو نقصان اللحمة الطبيعية التي تكون في المآق الأكبر عن مقدارها الطبيعي حتى لا تمنع الرطوبات الكائنة من السيلان أن تسيل من العين و ربما آل أمرها إلى المغرب. و هي تعرض من ثلاثة أسباب: إما من إفراط المتطبين عليها في قطعها. أو في علاج الطفرة و

السبل و الجرب فتأكل تلك اللحمة و تذوبها. و إما أن تنقص هذه اللحمة بعقب الجدرى و ذلك أنه يخرج فيها من الجدرى واحدة فتأكلها المدة فيعرض من ذلك السيلان. و علاج ذلك: إن كانت هذه اللحمة التي في المآق قد فنيت بالكلية فلا براء لها و إن كانت نقصت فانها تنبت بالأدوية التي تنبت اللحم و تقبض و تمض قليلا كالذى يتخذ من الزعفران و الماميثا و الصبر و الشراب و اليسير من الشب و السماق ايضاً نافع. و مما ينبت هذه اللحمة دخان الكندر و يجب أن تحكها بالدواء فإنه نافع.

صفة دواء نافع لنقصان اللحمة: يؤخذ ماميثا درهم، زعفران دانقان، صبر نصف درهم، شب يمانى محرق دانق، دخان الكندر درهمان، يعجن بشراب و يعمل شيافا و يستعمل إن شاء الله (غافقى، ١٩٨٧، ٣٨٠).

تذكرة الكحالين

فى السيلان و علاجه:

أما السيلان فهو نقصان اللحمة الطبيعية التي تكون فى المآق الأكبر من مقدارها الطبيعى حتى لا تمنع الرطوبات الكائنة من السيلان أن تسيل من العين و ربما آل أمرها إلى المغرب. و قد يعرض من ثلاثة أسباب: إما من إفراط المتطبيين عليها فى قطعها فى علاج الظفرة و السبل. و إما من إفراط أدوية حادة فى علاج الظفرة و السبل و الجرب فتأكل تلك اللحمة و تذيبها. و إما أن تنقص هذه اللحمة بعقب الجدرى و ذلك أنه يخرج فيها من الجدرى واحدة فتأكلها المدة فيعرض من ذلك السيلان. العلاج: إن كانت هذه اللحمة التي فى المآق فنيت بالكلية فلا براء لها و إن كانت نقصت فانها تنبت بالأدوية التي تنبت اللحم و تقبض و تمض قليلا كالذى يتخذ من الزعفران و الماميثا و الصبر و الشراب و اليسير من الشب و السماق ايضاً نافع. و مما تنبت هذه اللحمة دخان الكندر و يجب أن تحكها بالدواء برفق فإنه ينفع [إن شاء الله].

المنتخب من علم العين

و أما السيلان: فهو دمة تسيل دائما و ذلك لنقصان اللحم الذى فى الماق الأعظم و ذلك أنه إذا نقصت هذه اللحمة انفتح رأس الثقب الذى بين العين و المنخرين حتى لا تمنع الرطوبات أن تسيل إلى العين. و حدوث ذلك من إفراط المتطبيين فى قطع الظفرة، أو إفراط الأدوية الحادة فى مداواة الجرب، و ربما كان هذا السيلان بالطبع، لأن فيما بين العين و المنخرين ثقب، و أيضا من المنخرين إلى الفم ثقب، فإذا كانت اللحمة التي فى الماق على حالها الطبيعى منعت الفضول أن تسيل إلى العين، و ردتها إلى الأنف، و من الأنف إلى الفم، و إذا كانت هذه اللحمة ناقصة لم يمنع الفضول أن تسيل إلى العين، فعند ذلك ترشح

العین دائماً. و أجد ما استعمل فی هذا المرض الأدویة التي فیها قبض و تجفیف.
 صفة كحل للسیلان الدائم: یؤخذ نوى الاهلیلج الأسود و یحرق بقدر ما یستحق و یؤخذ منه جزء و
 أملیج و عقص، بالسویة مثل النوى المحرق، و یسحق الجمیع و ینخل بحریرة و ینعم فی سحقه ایضا بعد
 نخله، و یرفع فی إناء، و یکتحل به، فإنه نافع عجیب جداً یأذن الله.
 صفة كحل آخر للسیلان الدائم: یؤخذ شاذنج، و توتیا و مر و مرقشیتا و نحاس محرق، مکد جزء
 بالسویة، بسد و لؤلؤ مکد نصف جزء، شیا فامیثا و صبر مکد ربع جزء، تجمع هذه الأدویة مدقوقة منخولة
 بحریرة و تجعل فی إناء و یکتحل به عند الحاجة إلیه فإنه بالغ جدا نافع. و هذا جملة ذکر أمراض الآماق و
 علاجها بالحدید (موصلى، ۱۴۱۱، ۴۸-۴۹).

نتیجه گیری و بحث

غافقی در مقدمه المرشد فی طب العین از پزشکان و چشم‌پزشکانی چون حنین بن اسحق، علی بن عیسی
 کحال، عمار موصلی، ابن سینا و زهراوی یاد و ایراداتی به آنها وارد کرده است؛ از جمله حجم کم برخی از
 آثار این حکما و شیوه توضیح بیماری‌ها و درمان آنها. با وجودی که غافقی در متن کتاب از این حکما نقل
 قول کرده اما در بسیاری موارد بدون یادکرد نام آنها، واژه به واژه از آثارشان استفاده کرده است؛ از جمله در
 بیماری شرناق از المنتخب و برای توضیح داغ کردن از التصریف لمن عجز عن التالیف بهره برده است.
 بیشترین میزان استفاده او از کتاب تذکرة الکحالیین اثر علی بن عیسی کحال است. به نظر می‌رسد غافقی
 این کتاب را الگوی خود در بخش چشم‌پزشکی قرار داده و سپس از سایر آثار چشم‌پزشکی برای توضیح
 هر آنچه در نظرش کامل بیان نشده، بهره برده است. در این میان گاه تجربیات شخصی خود را نیز بیان
 کرده است.

منابع

- ابن ابی اُصیبغه، احمد بن قاسم، کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء، چاپ امرؤ القیس بن طحان [آوگوست مولر]، قاهره ۱۲۹۹ / ۱۸۸۲ در الطب الاسلامی، فرانکفورت ۱۴۱۶/۱۹۹۵؛
- رضوی برقی. حسین (۱۳۸۷). «رساله‌های چشم‌پزشکی» در چشم / چشم‌پزشکی در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- حاجی خلیفه. مصطفی بن عبدالله (۱۹۸۲/۱۴۰۲). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دارالفکر.
- حسن. حسن علی (۱۹۷۹). «طب العیون عند العرب» در الباحث، ش ۵ و ۶.
- حمیری. محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴). روض المعطار فی خبر الأقطار. مصحح: احسان عباس. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حنین بن اسحاق (۱۹۲۸). کتاب العشر مقالات فی العین. چاپ ماکس مايرهوف. قاهره: المطبعة الأمیریة بالقاهرة.
- شریعت‌پناهی. ماهیار (۱۳۹۴). «اصول و تکنیک‌های شکافتن چشم در جراحی دوره اسلامی (از قرن دوم تا دوازدهم هجری) در فصلنامه تاریخ پزشکی. سال هفتم. ش ۲۴.
- شریعت‌پناهی. ماهیار (۱۳۹۵). «پژوهشی در اصول جراحی چشم بر اساس کتاب المرشد فی طب العین غافقی» در فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی. سال هفتم. ش ۲۲.
- علی بن عیسی کَحّال (۱۳۸۳ / ۱۹۶۴). تذکرة الکحّالین. چاپ غوث محیی الدین قادری شرفی. حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة. افسست تهران: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- عمار موصلی. عمار بن علی (۱۴۱۱ / ۱۹۹۱). المنتخب من علم العین و علاجها. چاپ محمد رؤاس قلعه‌چی و محمد ظافر وفائی در ثابت بن قُزه، البصر و البصیرة فی علم العین و عللها و مداواتها. چاپ محمد رؤاس قلعه‌چی و محمد ظافر وفائی. ریاض: شركة العبیکان.
- غافقی. محمد بن قسوم بن اسلم (۱۹۸۷). المرشد فی طب العین. چاپ حسن علی حسن. بیروت: شركة تکنوبرس الحدیثة.
- فرض‌پور ماچیانی. سارا. «غافقی، محمد بن قسوم» در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. در دست چاپ. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- محقق. مهدی و قاسم‌لو. فرید (۱۳۸۰). «تذکرة الکحّالین» در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۶. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- هاشمی. سید احمد (۱۳۸۹). حنین بن اسحاق در دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۱۴. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

Brockelmann. Carl (1937). *Geschichte der arabischen Litteratur*, Supplementband, vol. 1. 891.

TDVİA, s.v. "Gāfīkī, Muḥammad b. Kassūm" (by Cemil Akpınar);

*EI*₂, s.v. "al-Ghāfīqī, Muḥammad b. Qassūm b. Aslam" (by T. Sarnelli);

*EI*₃, s.v. "al-Ghāfīqī, Muḥammad b. Qassūm b. Aslam" (by E. Savage-Smith);

Hirschberg. J., Lippert. J. & Mittwoch. E (1905). *Die arabischen Lehrbücher der Augenheilkunde, Ein Capitel zur arabischen Litteraturgeschichte*. Berlin.

Hirschberg. J., Lippert. J. und Mittwoch. E. (1986). Ammār b. Alī Al-Mauṣīlī, "Ammār B. Alī Al-Mauṣīlī das buch der auswahl von den augenkrankheiten" in *Die arabischen augenärzte in Augenheilkunde im islam: Texte, Studien und Übersetzungen*, vol.1, ed.

- Fuat Sezgin, Frankfurt on the Main: Institut für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften.
- Leclerc. Lucien (1876). *Histoire de la medecine arabe*, Paris.
- MacCallan. A. F (1934). Spanish-arabic ophthalmology. *British Journal of Ophthalmology*. vol.18. issue 8, August.
- Meyerhof. Max (1986). "The cataract operations of Ammar ibn Ali Al-Mawsili", in *Augenheilkunde im islam*. vol.3. Frankfurt.
- Ibid (1996). 'Le guide d oculistique: ouvrage inédit de l oculiste arabe-espagnol Mohammad ibn Qassoôm ibn Salam al-Ghafigi", in *Islam Medicine*, ed. Fuat Sezgin, Frankfurt.
- Wüstenfeld. Heinrich Ferdinand (1840). *Geschichte der arabischen Aerzte und Naturforscher*, Göttingen.